

بررسی نظریه اخلاقی ایمانوئل کانت و توماس اسکانلون

لیلا برزمینی^۱، عصمت رسولی^۲

۱. دانشجوی دکترا فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران. (نویسنده مسئول).

۲. استادیار علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

فصلنامه ایده‌های نو در تعلیم و تربیت، دوره سوم، شماره هشتم، پاییز ۱۴۰۲، صفحات ۳۵-۳۹

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی نظریه اخلاقی ایمانوئل کانت فیلسوف آلمانی و توماس اسکانلون فیلسوف معاصر صورت گرفته است. روش این تحقیق از نوع توصیفی و تحلیلی می باشد که با الگوی چهار مرحله‌ای جورج ال برودی مورد توصیف، تفسیر، هم‌جواری و مقایسه قرار گرفته است. جامعه آماری این پژوهش آثار کانت و توماس اسکانلون در خصوص اخلاق می باشد. از مجموع بررسی‌های انجام‌شده و تحلیل و مقایسه نظرات اخلاقی کانت و توماس اسکانلون نتایجی حاصل گردید که کانت اخلاق را به عنوان هدف قرار می‌دهد و وظیفه‌گرایی در این زمینه را ترویج داده است و اخلاق تقلیل‌گرایانه ارائه داده است و دین را در حد اخلاق تنزل می‌دهد. نظرات اسکانلون مبتنی بر قرارداد گرایی در اخلاق است و اصطلاح مجاز بودن را وارد حوزه اخلاق می‌کند.

واژه‌های کلیدی: نظریه، اخلاق، کانت، توماس اسکانلون، فلسفه

فصلنامه ایده‌های نو در تعلیم و تربیت، دوره سوم، شماره هشتم، پاییز ۱۴۰۲

مقدمه

فلسفه اخلاق، شاخه‌ای از فلسفه می باشد که به پژوهش‌هایی عقلانی و فلسفی در رابطه با مبانی مقولات اخلاقی توجه دارد. از آنجایی که انسان‌ها همیشه با اخلاق همراه هستند و در زندگی همه اخلاق کاربرد داشته و دارد، می توان تفکر عقلانی پیرامون اخلاق دارای قدمت طولانی دانست. پیشینه تاریخی مطالعات در حوزه اخلاق را در مغرب زمین به زمان سقراط حکیم برمی گردد وقتی که او اخلاق را وارد حوزه فلسفه کرد و سخن از فضیلت‌ها گفت و فضیلت و معرفت را یکسان دانست. به همین ترتیب فیلسوفان بعدی، به صورت پراکنده یا دقیق، بحث اخلاق را دنبال کردند و هر کدام به نسبتی به این حوزه مهم بشری پرداختند. با ظهور مکاتب نوین فلسفی، مانند فلسفه تحلیل زبانی، گرایش‌های فراوانی در عرصه فلسفه اخلاق به وجود آمد و تألیفات زیادی در این زمینه انجام شد. ایمانوئل کانت فیلسوف بزرگ آلمانی از جمله اندیشمندانی است که دغدغه مباحث اخلاقی در آثارش به وفور احساس می شود. به طوری که در این بخش نظریه پردازی کرده است. از آنجایی که اخلاق هم چنان موضوع کاربردی زندگی انسان می باشد و تأثیر زیادی بر سایر حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی دارد لذا ضرورت دارد با آشنایی عمیق با آرای اندیشمندان قدیم و جدید از دستاوردها و تجارب آنان استفاده شود. امروزه آشنایی هر چه بیشتر مربیان و فراگیران عرصه تعلیم و تربیت با نظرات فیلسوفان و اندیشمندان کهن و معاصر و استخراج آرای تربیتی آنان و کاربردی کردن جنبه‌های قوت آن، سبب پیشبرد اهداف آموزش و پرورش می شود. بسیاری از مسائل اصلی که اندیشمندان فلسفه اخلاق را در زمان حاضر به تحقیق در این زمینه واداشته است در خصوص پیچیدگی معنای مفاهیم اخلاقی می باشد. فلسفه اخلاق کمک می کند تا دیدگاه جامع تری بین آرای فیلسوفان ارائه دهد و آن علمی است که به مبادی تصویری و تصدیقی و معیارهای کلی خوب و بد در اخلاق می پردازد.

این پژوهش در پی دستیابی به نظریات اخلاقی دو تن از فیلسوفان به نام ایمانوئل کانت و توماس اسکانلون می باشد. همچنین شباهت‌ها و تفاوت‌های دیدگاه این دو اندیشمند با بهره‌گیری از الگوی تطبیقی جورج برودی در بخش‌های توصیف، تحلیل، هم‌جواری و مقایسه بررسی شده است.

روش پژوهش

روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی می باشد که به دنبال بررسی تطبیقی نظرات اخلاقی ایمانوئل کانت و توماس اسکانلون فیلسوف معاصر انجام شده است. با بررسی آثار و تحلیل محتوا و با استفاده از الگوی چهار مرحله‌ای برودی، مراحل توصیف، تفسیر، هم‌جواری و مقایسه آثار این دو فیلسوف (کانت و اسکانلون) صورت گرفته است. در مرحله اول شامل توصیف؛ اطلاعات مبسوطی درباره آثار این دو در خصوص نظرات اخلاقی آنان جمع‌آوری شد. در مرحله دوم پژوهش تفسیر اطلاعات و داده‌های جمع‌آوری شده انجام گرفت و آثار مورد تفکر و استدلال قرار گرفت. در مرحله سوم مطالعه شامل هم‌جواری؛ شباهت‌ها و تفاوت‌های دیدگاه کانت و اسکانلون در خصوص موضوع مورد مطالعه مشخص شد و دسته‌بندی صورت گرفت؛ و در مرحله چهارم الگو شامل مقایسه؛ برای پاسخ به سوال تحقیق که نظریه‌های اخلاقی کانت و اسکانلون چیست، دیدگاه این دو فیلسوف باهم مقایسه شدند.

کانت

ایمانوئل کانت، در سال ۱۷۲۴ در کونیگسبرگ، مرکز پروس شرقی، در خانواده متوسط و مسیحی از مذهب لوتری به دنیا آمد. اجداد کانت، آلمانی نژاد و خانواده پدری او اهل تیلزیت بودند. پدرش، یوهان گئورگ کانت، یک چرم کار معمولی و خانواده مادرش، آنا رگینا روتیر، نیز در همان صنف مشغول به کارگری بودند. کشیش خانواده کانت، آلبرت شولتس، مدیر مدرسه فریدریش بود که با پی بردن به علایم هوش استثنایی در ایمانوئل کانت، یک فرصت آموزشی برای او را برنامه‌ریزی کرد کانت در مدرسه، زبان لاتین و موضوعات دیگر را آموخت و در ۱۶ سالگی، وارد دانشگاه آلبرتوس کونیگسبورگ شد.

او به آموختن علوم طبیعی و به خصوص فلسفه و فلسفه علوم طبیعی و ریاضیات پرداخت. در سال ۱۷۵۵ از پایان نامه خود دفاع می کند و فارغ التحصیل می شود؛ و در همین سال اولین اثر مهم خود را با نام تاریخ عمومی طبیعت و نظریه آسمانی منتشر می کند. کانت از ۱۷۶۶ تا

۱۷۷۲ به عنوان دستیار کتابدار در کتابخانه قصر خدمت می کند که اولین شغل ثابت او می باشد. تا اینکه در ۴۶ سالگی کرسی پروفسور رشته منطق و متافیزیک را در شهر کونیگسبورگ به دست می آورد. فعالیت های دانشگاهی فراوانی دارد و پانزده سال آخر عمر خود را با مشکلات زیاده سperi می کند. در سال ۱۷۹۴ متهم به تحقیر بعضی از اصول متن مقدس مسیحی می شود. در ۸۰ سالگی از دنیا رفت؛ و روی سنگ آرامگاه او این جملات حک شده که دو چیز، هر چه مکررتر و ژرف تر به آن ها می اندیشم، ذهنم را با شگفتی و هیبت بازهم تازه تر و فزاینده تری به خود مشغول می دارند: آسمان پرستاره بر فراز من و قانون اخلاقی در درون من.

کانت فیلسوف معروف آلمانی و از افراد تأثیرگذار عصر روشنگری غرب و فلسفه جدید آن است. بین تجربه گرایی و عقل گرایی آمیزش ایجاد کرد و در زمینه های مابعدالطبیعه، معرفت شناسی، اخلاق، فلسفه سیاسی و زیبایی شناسی فعالیت فراوانی داشت. در زمینه نقد، نقدهای سه گانه او شامل: «نقد عقل محض»، «نقد عقل عملی» و «نقد قوه حکم»، «خود آیینی انسان» است. او یکی از برجسته ترین متفکران روشنگری است که از ایده نژاد دفاع کرده است. کانت نظریه کامل درباره نژاد دارد و با استفاده از چهار مزاج یونان باستان، سلسله مراتبی از چهار گروه نژادی شامل اروپایی های سفید، آسیایی زرد، آفریقایی سیاه و آمریکایی قرمز پیشنهاد می دهد. آثار کانت از جمله: نقد عقل محض (۱۷۸۱)، تمهیدات (۱۷۸۳)، پاسخی به پرسش روشنگری چیست؟ (۱۷۸۴)، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق (۱۷۸۵)، مبادی مابعدالطبیعی اولیه علوم طبیعی (۱۷۸۶)، نقد عقل عملی (۱۷۸۸)، نقد قوه حکم (۱۷۹۰)، دین در محدوده عقل تنها (۱۷۹۳)، به سوی صلح جاودانه (۱۷۹۵)، مابعدالطبیعه اخلاق (۱۷۹۷)، انسان شناسی از دیدگاه عملی (۱۷۹۸) می باشد. کانت از هیوم، روسو و لایب نیتس تأثیر پذیرفته است و بر فیلسوفان بعد مانند هگل، و کل جریان ایدئالیسم آلمانی تأثیر زیادی داشته است.

نظریه اخلاقی کانت

کانت از فیلسوفان نظریه پرداز در حوزه اخلاق به شمار می آید. کانت اخلاق را هدف می داند و آن را به جای اخلاقی که وسیله رسیدن به هدف است، در نظر می گیرد. اعتقاد دارد که باید احکام اخلاقی را به دلیل تکلیف و انگیزه انجام وظیفه انجام داد، نه به عنوان وسیله. بر اساس قانون کلی کانت، فقط اراده خیر است که بدون قید و شرط خیر است و بقیه موارد وقتی خیر می شوند که با اراده خیر همراه باشند. کانت ایده خودمختاری را با ترکیب ایده قانون و ایده غایت فی نفسه، مطرح می کند و از این طریق وارد عرصه آزادی می شود. او اخلاق را وارد حوزه های فردی و اجتماعی و جامعه نمی کند و وظایف اخلاقی جزئی را در نظر نمی گیرد (نورمحمدی نجف آبادی، ۱۴۰۲).

کانت بر خلاف بسیاری از اندیشمندان، اخلاق را با آموزه های دینی پیوند نمی دهد. او اخلاق را بر خرد خود بنیاد قرار می دهد. کانت با تصدیق مفهوم وظیفه در سیاست و دستیابی به اخلاق وظیفه گرا به تعامل اخلاق و سیاست می پردازد.

تلاش کانت بیشتر در این جهات است که آیا خرد بشری می تواند معیاری برای چیزهای دیگر و قانون گذاری مستقل باشد. او از قانون عمومی حق، نتیجه می گیرد که باید چنان رفتار کرد که کاربرد آزاد اختیار تو بتواند با آزادی هرکس دیگر بر پایه یک قانون عمومی پابرجا باشد. دولت موردنظر کانت، دولتی وظیفه گرا است و این دولت در کنار برخورداری از حقوق، وظیفه دارد با افراد به عنوان غایت فی نفسه رفتار کند و نه به عنوان ابزار (مجیدی، قربانی، ۱۳۹۰).

کانت در کتاب دین در محدوده عقل تنها، بر دوگانگی طبیعت انسان ها از نظر خیر و شر تأکید می کند و در متن مسیحیت به توصیف برداشت خود از دین می پردازد. او اعتقاد به ذات خیر انسان در ابتدای خلقت دارد و انسان را بر طبق استعدادش موجودی خیر و بر طبق ذات محسوس و ملموس انسان، موجودی شرور معرفی می کند. نظام دینی موردنظر کانت برای اصلاح انسان است و کامل کننده نظام اخلاقی او می باشد. کانت اخلاق، مسیحیت، کلیسا و کتاب مقدس به عنوان نمونه و الگوی اولیه می داند و دیدگاهی تقلیل گرایانه در این زمینه ارائه می دهد و کلیه ابعاد شریعتی، کلامی، مناسکی ادیان را در تنها به بعد اخلاقی محدود می نماید و دین را محدود به اخلاق در نظر می گیرد.

فلسفه اخلاق کانت جنبه محوری و بنیادین دارد. کانت از واژه فضیلت استفاده می کند و معادل شجاعت و دلیری در نظر می گیرد به این معنا که تمایل به شر در طبیعت انسان وجود دارد و فرد با کنار زدن شر و روی آوردن به کارهای خیر، شجاعت خود را نشان می دهد؛ و این انسان است که قوانین اخلاقی را وضع می کند (رعایت چهارمی، محمدپور، ۱۳۹۹).

فیلسوفان زیادی، فلسفه اخلاق کانت را به خاطر توجه نداشتن به امور تجربی، صوری دانسته اند، و از او انتقاد می کنند. ولی با نگاهی دقیق بر همه آثار کانت می توان نتیجه گرفت که فلسفه اخلاق کانت به طور کامل محض نیست؛ انسان شناسی اخلاقی کانت با ارائه راهکارها و موانع تجربی دستیابی انسان به سطح اخلاقی کمک می کند تا با شناخت انسان ها به اهداف نهایی خود، یعنی آزادی و شخصیت نیک، دست پیدا کنند (عبدالله نژاد، رفیقی، ۱۳۹۳).

کانت با فلسفه نقادی و با تأکید بر عقل عملی، نظام اخلاقی تازه ای به وجود آورد که فلسفه اخلاق او را از دیگر فلسفه های اخلاق متمایز می کند. از ویژگی های اخلاق کانتی می توان از تکیه بر عقل عملی و نادیده گرفتن عقل نظری، وظیفه گرایی، صورت گرایی، اطلاق گرایی، تفکیک میان سعادت و کمال، تأکید بر حسن فاعلی، تقدم اخلاق بر دین نام برد (ابوالقاسم زاده، ۱۳۹۸).

در این مسئله که اخلاق کانت مطابق برساخت گرایی اخلاقی است یا مطابق واقع گرایی اخلاقی بین اندیشمندان تفاوت آراء وجود دارد، آنان در تفسیر قانون اخلاق کانتی مطرح می کنند که از یک طرف، کانت بر خود آیینی و خودقانون گذاری موجودات عقلانی تأکید می کند، و زمینه تفسیر برساخت گرا از اخلاق کانت را تقویت می شود و از طرف دیگر، تأکید کانت بر موجود عقلانی هم چون غایت فی نفسه، زمینه تفسیر واقع گرا از اخلاق کانت را فراهم می آورد. کانت عقل نظری و عقل عملی تفاوت قائل است و تأکید دارد که واقعیت اصل اخلاق نباید از کیفیت ماهیت انسانی گرفته شود و آن را از گرایش خاص عقل انسان نیز نمی توان برداشت نمود. قانون اخلاق را برای تمام موجودات عقلانی به طور کلی معتبر معرفی می کند (زالی، اخگر، ۱۴۰۰).

در نظام تفکر کانت دین عنصر ضروری و تکمیل کننده هدف غایی اخلاق می باشد، و او برای دین جایگاهی غیر از اخلاقی بودن در نظر می گیرد. او در آثار دوره نقادی خود مانند؛ نقد عقل محض، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، نقد عقل عملی نظرات اخلاقی خود را شرح می دهد. به ویژه در کتاب عقل محض مباحث منسجم خود درباره فلسفه اخلاق و ایمان عقلانی به خداوند را بیان می کند. در این اثرش برای اولین بار آموزه خیر اعلی را در مورد پیوند سعادت و اخلاق استفاده می کند. نظام اخلاقی او مبتنی بر عقل می باشد و به طور کلی جنبه ها عملی بر نظری برتری دارد (لازمی و همکاران، ۱۴۰۲).

باقر زاده در نقد فلسفه اخلاق کانت بیان می دارد که ضعف فلسفه اخلاقی او ناشی از فلسفه و دیدگاه سیاسی کانت می باشد. البته اندیشه سیاسی او در تداوم اخلاقی شکل گرفته است و نوعی آشفتگی در نظریات اخلاقی و سیاسی کانت برداشت می شود انسان در فلسفه اخلاق کانت، لازم است که طبیعت خارجی خود، تمایلاتش و تمام آداب و رسوم را حذف نماید. او در حوزه عمل نتوانسته است نظریات خود را کاربردی کند و دچار گسست در این زمینه می باشد (باقر زاده، ۱۴۰۱).

کانت مفهوم تازه ای در آن دوران از حقیقت ارائه کرد که مورد استقبال فیلسوفان قرار گرفته است. رابطه بین حقیقت و هنجارهای اخلاقی و پیوند آن دو و همچنین تمایز خاص آن بحث مهمی در فلسفه عملی به شمار می آید. کانت در مورد حق، حق ذاتی هر انسانی برای آزادی را، شامل همه انسان ها به خاطر انسان بودنشان ضروری می داند که از این تعبیر به عنوان فرمول انسانیت یاد شده است (مهرآرام، ۱۴۰۰).

توماس اسکاتلون

توماس اسکاتلون فیلسوف معاصر و استاد دانشگاه هاروارد می باشد که در زمینه فلسفه اخلاق، نظریه قرارداد گرایی را احیا نموده است. قرارداد گرایی او ریشه در نظریات کانت و هابز دارد و به وسیله بزرگانی مانند رالز و اسکاتلون در دوره معاصر توسعه یافته است. حوزه مطالعاتی اسکاتلون منطق، ریاضی، اخلاق و فلسفه سیاسی است. آثار او شامل؛ دشواری تساهل، نظریه اخلاق و ابعاد اخلاقی می باشد. او از فیلسوفان اخلاق اخیر به شمار می آید که صاحب نظریه در اخلاق است. بر اساس نظریه اسکاتلون، وی سعی در یکپارچه کردن دیدگاه های مختلف نسبت

به موضوع محوری اخلاق دارد. قرارداد گرایی در فلسفه اخلاق به دو نوع تقسیم می‌شود که شامل قرارداد گرایی کانتی و قرارداد گرایی هابزی است. در حقیقت قرارداد گرایی، قوانین اخلاقی را حاصل توافق برای قانونمند کردن رفتار انسان‌ها در جامعه می‌داند و الزام به این قوانین را نیز حاصل قرارداد و توافق بین انسان‌ها معرفی می‌کند.

نظریه قرارداد گرایی ریشه در یونان باستان دارد و پس از عصر روشنگری این نظریه برجسته می‌شود. دوران روشنگری، نظام اخلاقی ذات‌گرایانه را مورد شک و تردید قرار داد و فیلسوفان در زمینه اخلاق برای پر کردن خلأ تلقی ذات‌گرایی، به قرارداد گرایی اجتماعی روی آوردند. قرارداد گرایی در فلسفه اخلاق دو حالت دارد که یکی همان مباحث مطرح‌شده توسط کانت است و دیگری توافق برای قانونمند کردن رفتار انسان‌های در جامعه می‌باشد.

توماس اسکانلون در کتاب ابعاد اخلاقی خود به بررسی مجوزهای اخلاقی اعمال پرداخته است. اسکانلون در حوزه اخلاق اصطلاح مجاز بودن را استفاده می‌کند و اعتقاد دارد این مجاز بودن امکان دارد به خرد و استدلال کارگزار فردی و انسانی در انجام یک عمل بستگی داشته باشد. او مجاز بودن را در دو سطح بررسی می‌کند و معتقد است کارگزار انسانی ممکن است که این مجاز بودن را در مورد خود عمل و کنش مدنظر داشته باشد و انجام خود عمل و کنش برای او مجاز باشد. سطح دیگر این مجاز بودن مربوط به شیوه و روش انجام کنش است که در آن کارگزار انسانی شیوه‌ای را برای رسیدن به هدف خود مجاز می‌شمارد. بر طبق این دو سطح اسکانلون بین مجاز بودن یک عمل و معنای آن قائل به تفکیک است و آن‌ها را از یکدیگر مجزا معرفی می‌کند.

نقد نظرات اخلاقی کانت

نیچه، که یکی از فیلسوفان تأثیرگذار در حوزه اخلاق می‌باشد، در قسمت‌های از انتقادات خود به نظریات اخلاقی گذشتگان، به اخلاق فیلسوفان حمله می‌کند و آن‌ها را فاقد کارایی لازم معرفی می‌کند. او به‌ویژه نسبت به فلسفه اخلاقی کانت نقد وارد کرده است؛ و او واکنش به امر مطلق کانت و پیرو آن به آئین مسیحیت نشان می‌دهد؛ و عمومیت اخلاق از منظر کانت با عنوان امر مطلق را نقد می‌کند (عنبرسوز، کاویانی، ۱۴۰۱). قاعده اخلاقی اصلی کانت این است که شخص باید همواره چنان عمل کند که گویی شیوه عمل او قانون فراگیر طبیعت خواهد شد و همواره همه‌وقت قانون کلی خواهد بود. اندیشه سیاسی کانت نیز، در گسست از اندیشه اخلاقی و هم در تداوم آن شکل می‌گیرد. کانت در قلمرو اخلاق برای تحقق خود آیینی به مشکل برخورد می‌کند و برای رهایی از این مشکل نظریه‌ای ندارد. او تمامی این مشکلات در حوزه اخلاق را به دنیای فهمش از سیاست می‌آورد؛ و در نتیجه اندیشه سیاسی خود را با جدایی از آزادی خودآیین، به اندیشه‌ای فایده‌گرایانه تنزل می‌دهد (باقر زاده مشکی باف، ۱۴۰۱). او اصل خود آیینی یا اصل اعلای اخلاق را این طور بیان می‌کند که اگر اصولی که اراده کردیم بر ساخته موجودی باشد که واضع قوانین عام است، اراده یا خواست ما نیز مستقل عمل خواهد کرد؛ و بر این اساس، انسان خود را ملزم می‌کند تا به قوانینی که وضع کرده، عمل نماید. کانت این اصل را در سه تفسیر از خود آیینی، یعنی خود آیینی شخصی، اخلاقی و سیاسی تحلیل می‌نماید. به باور او خود آیینی اراده نوعی از خود آیینی اخلاقی است و فرد باید تابع اقتضائات اخلاق باشد (خزایی، حیدری، ۱۳۹۶).

به اعتقاد خیلی از محققان، کانت یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها در نسبت بین دین و اخلاق را دارد. تشخیص مواضع کانت به خاطر نظرات متفاوت او سخت می‌باشد. در واقع رابطه اخلاق کانت با دین رابطه غیر تاریخی است و منشأ یکسانی ندارند (کاظم خانی و همکاران، ۱۴۰۱). نقد تنگ‌نظری نیز به آرای کانت در زمینه فلسفه اخلاقی وارد است. در نگاه او کمیت افعال اخلاقی به‌شدت پائین می‌آید و استانداردهای لازم برای فعل اخلاقی از دیدگاه او سخت‌گیرانه می‌باشد و انگیزه تبعیت از قانون برای داشتن رفتار و اخلاق مناسب برای همه انسان‌ها صدق نمی‌کند. افراطی بودن دیدگاه اخلاقی نیز از مواردی است که برخی اندیشمندان در نقد کانت نام‌برده‌اند و ویژگی‌های اخلاقی را نسبی دانسته‌اند حال آنکه از نظر کانت صداقت همیشه و همه‌جا مصداق یکسان دارد. همچنین جدا دانستن معیارهای عملی و نظری و سطح پائین قرار دادن عقل نظری یکی دیگر از موارد مورد نقد افکار و اندیشه‌های کانت می‌باشد. افراط در مطلق‌گرایی، وجوب رابطه تکلیف و واقعیت، توجه به مسئله نیت و اراده

افراد در انجام فعل اخلاقی، کافی نبودن معیارهای اخلاقی و عدم ارائه راه حل درست در مواردی که اخلاق دچار تراحم و دوگانگی می شود، از مواردی است که مورد انتقاد اندیشمندان قرار گرفته است.

مقایسه نظرات

جمع آوری داده های پژوهش با روش مطالعه منابع و اسناد و بررسی آثار این دو فیلسوف بزرگ صورت گرفته است. در مرحله اول که توصیف می باشد؛ تهیه فهرستی از آثار کانت و توماس اسکانلون با مراجعه به منابع کتابخانه ای و اینترنتی و جستجوی نظرات منتقدان صورت گرفته است. البته آثاری که مربوط به موضوع مورد مطالعه یعنی نظرات اخلاقی است، فهرست شده است. آثار به دست آمده در مرحله تفسیر مورد مطالعه و استخراج شباهت های و تفاوت های نظریات قرار گرفته است؛ و مقایسه نظرات انجام شده است. استفاده از سایت های معتبر و ترجمه کتب فیلسوفان به اعتبار داده ها کمک فراوانی می کند. از مجموع بررسی های انجام شده و تحلیل و مقایسه نظرات اخلاقی کانت و توماس اسکانلون مشخص شده است که کانت اخلاق را به عنوان هدف قرار می دهد و وظیفه گرایی در این زمینه را ترویج داده است و اخلاق تقلیل گرایانه ارائه داده است و دین را در حد اخلاق تنزل می دهد. نظرات اسکانلون مبتنی بر قرارداد گرایی در اخلاق است و اصطلاح مجاز بودن را وارد حوزه اخلاق می کند.

بحث و نتیجه گیری

بنا بر آنچه از بررسی آثار کانت در زمینه اخلاق به دست می آید، تعارضی آشکار در ارائه نظریه اخلاقی او دیده می شود و تأکید بر خود بنیادی انسان در مسائل اخلاقی دارد. کانت بر خلاف بسیاری از اندیشمندان، اخلاق را با آموزه های دینی پیوند نمی دهد. او اخلاق را بر خرد خود بنیاد قرار می دهد. کانت با تصدیق مفهوم وظیفه در سیاست و دستیابی به اخلاق وظیفه گرا به تعامل اخلاق و سیاست می پردازد. فلسفه اخلاق کانت مورد انتقاد بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته است. تقدم اخلاق بر دین، تأکید بر عقل عملی، وظیفه گرایی و تأکید بر قواعد کلی از ویژگی های نظرات اخلاقی او می باشد. توماس اسکانلون فیلسوف معاصر آمریکایی نیز نظریه در فلسفه اخلاق دارد. او در حوزه اخلاق اصطلاح مجاز بودن را استفاده می کند و اعتقاد دارد که این مجاز بودن امکان دارد به خرد و استدلال کارگزار فردی و انسانی در انجام یک عمل بستگی داشته باشد. همچنین معتقد است هر جامعه ای باید برای رشد ارزش ها فضا ایجاد کند تا زندگی انسان ها شکل و معنا پیدا کند و این ارزش های شکل دهنده به معنای زندگی لازم است از جانب جوامع حمایت شود و در راستای شکوفایی آن تلاش صورت بگیرد. شرایط فرهنگی و تاریخی هر جامعه متفاوت از جامعه دیگر است ضمن اینکه ارزش های اخلاقی جهان شمول هم وجود دارد که همه انسان ها ضرورت دارد به آن پایبند باشند.

منابع

- ابوالقاسم زاده، مجید. (۱۳۹۸). اخلاق کانتی از منظر استاد مطهری. پژوهش های اخلاقی، ۳۸، ۵-۲۶.
- باقر زاده مشکی باف، محسن. (۱۴۰۱). نسبت فلسفه اخلاق کانت با زوال اندیشه سیاسی در فلسفه او. پژوهش های فلسفی و کلامی، ۲۰، ۱۱۳-۱۲۶.
- خزایی، زهرا، حیدری، طیبیه. (۱۳۹۶). خود آیینی کانت و نسبت آن با خود آیینی شخصی، اخلاقی و سیاسی. پژوهش های فلسفی و کلامی، ۱۹(۲)، ۴۷-۶۷.
- رعایت چهارمی، محمد؛ محمدپور، مرضیه. (۱۳۹۹). بررسی تلقی کانت از دین و اخلاق با تکیه بر رساله دین در محدوده عقل تنها. پژوهش های مابعدالطبیعی، ۱۱(۲)، ۱۷۹-۲۰۴.
- زالی، مصطفی؛ اخگر، بهنام. (۱۴۰۰). اراده نیک و واقع گرایی اخلاقی در فلسفه اخلاق کانت. دو فصلنامه هستی و شناخت، ۸(۲)، ۸۷-۱۰۸.
- عبدالله نژاد، محمدرضا؛ رفیقی، سمیه. (۱۳۹۳). نقش انسان شناسی در فلسفه اخلاق کانت. تاملات فلسفی، ۱۳، ۳۳-۵۹.
- عنبرسوز، محمد؛ کاویانی، شیدا. (۱۴۰۱). ارزیابی انتقاد نیچه به امر مطلق کانت. پژوهش های فلسفی و کلامی، ۲۴(۴)، ۱۲۷-۱۴۵.

- کاظم خوانی، حبیب الله؛ سعادت‌ی خمسه، اسماعیل؛ پیکانی، جلال. (۱۴۰۱). جایگاه نظر کانت در میان نظریه‌های ناظر بر روابط دین و اخلاق. *پژوهش‌های فلسفی*. ۳۸، ۵۶۲-۵۸۲.
- لازمی، فریده؛ همتی، ذوالفقار و فتحی، رقیه. (۱۴۰۲). نگاهی نقادانه به تفسیر تحویل گرایانه از نسبت دین و اخلاق در فلسفه کانت. *فلسفه دین*، ۲۰، ۵۵-۶۶.
- مجیدی، حسن؛ قربانی، محمود. (۱۳۹۰). نسبت اخلاق و سیاست در اندیشه امام خمینی و کانت. *رهیافت/انقلاب/اسلامی*، ۱۶، ۶۷-۸۸.
- مهرآرام، پرهام. (۱۴۰۰). پیوند میان حق و اخلاق در فلسفه کانت: ناوابستگی. *مطالعات حقوقی*، ۱۳(۲)، ۱-۱۰.
- نورمحمدی نجف آبادی، یحیی. (۱۴۰۲). بررسی تطبیقی نظریه اخلاقی کانت و هگل. *نسیم خرد*، ۱۶، ۱۳۱-۱۴۳.